

## متن پرسش

بسم الله الرحمن الرحيم، با عرض سلام ، استاد در کتاب تمدن زایی شیعه در پاسخ به سوالی فرموده بودید: ... باید متوجه باشیم که ما نسبت به ارتباط با غرب سه نوع تئوری داریم؛ یک تئوری این است که غرب خوب است و بیاییم آن را بپذیریم، تئوری دیگر این است که بیاییم خوبی هایش را بپذیریم و در فرهنگ خودمان بیاوریم و از آن ها استفاده کنیم . تئوری سوم این است که فرهنگ غرب یک چیز منسجمی است؛ هر جایش را که بگیری، همه اش می آید، و بنابراین اگر خواستید که غرب نیاید باید از خود شروع کنید ولی براساس اضطراری که در زمان حاضر داریم از تکنولوژی غربی استفاده می کنیم تا شرایط عبور از غرب فراهم شود . ما به تئوری سوم معتقدیم، اگرچه تئوری دوم هم برای خود حرف دارد و شخصیت های قابل احترامی به آن معتقدند . عنایت داشته باشید که معتقدین به تئوری سوم با خودآگاهی تاریخی خود تئوری دوم را به عنوان گذر از غرب قبول کرده اند. ولی تفاوت در این است که معتقدین به تئوری دوم قبول ندارند بین تکنولوژی و فرهنگ غربی آنچنان رابطه ی تنگاتنگی هست که نتوان تکنولوژی را از فرهنگ غربی جدا کرد و در فضای اسلامی از تکنولوژی غربی برخوردار نبود... حضرت آقا در جلسه پرسش و پاسخ که با جوانان در تاریخ ۷۷/۱۱/۱۳ داشتند در جواب این سوال که : جوانانی که در دوران انقلاب بوده اند، حضور سلطه استعمار را به خوبی لمس کرده اند؛ به خاطر این که خیلی چیزها را دیده و درک نموده اند. ولی جوانان امروز مفهوم و تصویر روشنی از سلطه و استعمار در ذهنشان نیست و این طبیعی است؛ به دلیل این که در دوران انقلاب نبوده اند، مستشاران خارجی را ندیده اند و کلاً حضور چکمه های استعمار را در میهن اسلامیمان لمس نکرده اند. با توجه به این که هر موقع حرف نفی غرب به میان می آید، به دلیل همین تصویر روشنی که جوانان در ذهن خودشان ندارند، سریعاً نفی فنآوری به ذهنشان می رسد؛ با توجه به این که عده ای تبعیت از غرب را درست قبول کرده اند و عده ای پذیرش غرب را نفی ارزشها و اصول اسلامی و ملی دانسته اند و با توجه به این که نفی غرب و تبعیت غرب، حتماً در انقلاب و نظام حاکم دلایل مشخصی داشته است، می خواستم از حضورتان خواهش کنم که تعریف جامع و مانعی از غرب داشته باشید، که در کنار این که خوبها را از غرب اخذ می کنیم، با حفظ اصول و ارزشهای اسلامی و ملی مان، بدیها را کنار بگذاریم. به نظر شما کلاً نقطه تعادل در این میان چیست؟ حضرت آقا چنین می فرمایند: "این سؤال خیلی مهمی است. من این جا چند نکته را در همین زمینه عرض می کنم. اول این که نفی غرب، به هیچ وجه به معنی نفی فنآوری و علم و پیشرفت و تجربه های غرب نیست و هیچ عاقلی چنین کاری را نمی کند. نفی غرب، به معنای نفی سلطه غرب است که هم سلطه سیاسی

مورد نظر است، هم سلطه اقتصادی و هم سلطه فرهنگی. من در این فرصت اندک، در زمینه سلطه فرهنگی غرب چند جمله می‌گویم، شاید ان‌شاء‌الله برای شما مفید باشد. ببینید؛ فرهنگ غرب، مجموعه‌ای از زیباییها و زشتیهاست. هیچ کس نمی‌تواند بگوید فرهنگ غرب یکسره زشت است؛ نه، مثل هر فرهنگ دیگری، حتماً زیباییهایی هم دارد. هیچ کس با هیچ فرهنگ بیگانه‌ای این‌گونه برخورد نمی‌کند که بگوید که ما در خانه‌مان را صددرصد روی این فرهنگ ببندیم؛ نه. فرهنگ غرب، مثل فرهنگ شرق، مثل فرهنگ هر جای دیگر دنیا، یک فرهنگ است که مجموعه‌ای از خوبیها و بدیهاست. یک ملت عاقل و یک مجموعه خردمند، آن خوبیها را می‌گیرد، به فرهنگ خودش می‌افزاید، فرهنگ خودش را غنی می‌سازد و آن بدیها را رد می‌کند. همان‌طور که گفتیم، در این زمینه، بین فرهنگ اروپایی، غرب، امریکایی، امریکای لاتین، آفریقا و ژاپن فرقی نیست و هیچ تفاوتی ندارد و در این حکمی که می‌گویم، همه یکسان هستند. ما در مقابل هر فرهنگی که قرار می‌گیریم، به‌طور طبیعی تا آن جایی که می‌توانیم، باید محسنات آن را بگیریم و چیزهایی که مناسب ما نیست - بد و مضر است - و با چیزهایی که به نظر ما خوب است، منافات دارد، آن را رد کنیم. این اصل کلی است. منتها در زمینه فرهنگ غربی نکته مهمی وجود دارد که من دلم می‌خواهد شما جوانان به این نکته توجه کنید. فرهنگ غرب - یعنی فرهنگ اروپاییها - عیبی دارد که فرهنگهای دیگر، تا آن جایی که ما می‌شناسیم، آن عیب را ندارند، و آن «سلطه‌طلبی» است. این، قطعاً دلایل انسانی و جغرافیایی و تاریخی‌ای دارد. از اوّلی که اینها در دنیا به یک برتری علمی دست یافتند، سعی کردند همراه با سلطه سیاسی و اقتصادی خودشان - که به شکل استعمار مستقیم در قرن نوزدهم انجامید - فرهنگ خودشان را هم حتماً تحمیل کنند. اینها با فرهنگ ملتها مبارزه کردند؛ این بد است. ملتی می‌گوید فرهنگ من باید در این کشور جاری شود! این چیز قابل قبولی نیست. هر چند هم خوب باشد، آن ملتی که این فرهنگ بر او تحمیل می‌شود، این را نمی‌پسندد. شما یقیناً خوردن نان و ماست را به میل و اشتهای خودتان، ترجیح می‌دهید به این که چلوکباب را به زور در دهانتان بگذارند و بگویند باید بخوری! وقتی کاری زورکی و تحمیلی شد؛ وقتی از موضع قدرت انجام گرفت و وقتی متکبران و مستکبران تحمیل گردید، هر ملتی آن را پس می‌زند؛ باید هم بزند. مثلاً کراوات یک پدیده غربی است. غربیها این را می‌خواهند، دوست می‌دارند و با سنتشان هماهنگ است؛ اما اگر شما که اهل فلان کشور دیگر هستید و تصادفاً کت و شلوار را انتخاب کرده‌اید، کراوات نزدیک، یک آدم بی‌ادب محسوب می‌شوید! چرا؟! این فرهنگ شماست؛ تقصیر من چیست؟ اگر کت و شلوار پوشیدید، باید پاپیون و کراوات بزنید، و الا در فلان مجلس رسمی راه ندارید و یک آدم بی‌ادب و غیرمنضبط و بی‌نزاکت تلقی می‌شوید! این، آن تحمیل فرهنگ غربی است. زن غربی، روشهایی دارد. آنها نسبت به مسأله زن و روش زن و پوشش زن و ارتباطش با مردان و حضورش در جامعه، فرهنگی دارند - خوب یابد، بحثی سر آن نداریم - اما سعی دارند این فرهنگ را به همه ملتهای دنیا تحمیل کنند! در باب فرهنگ غربی، این بد است. من یک وقت مثالی زدم و گفتم شما گاهی خودتان

به انتخاب خود غذای مقوی و یا داروی شفابخشی را مصرف می‌کنید؛ اما یک وقت بی‌هوشتان می‌کنند، یا می‌خوابانند، دست و پایتان را می‌گیرند و با آمپول چیزی را به شما تزریق می‌کنند! سعی شده است از طریق رؤسای کشورها و رژیم‌های فاسد، فرهنگ غربی به ملتها تزریق شود! رژیم و خاندان فاسد پهلوی - که خدا از اینها به خاطر آنچه که با ملت ایران کردند، نگذرد - از این قبیل بودند. اینها با انواع روشها و شیوه‌ها سعی کردند فرهنگ غربی را بر کشور ما حاکم کنند. به خاطر این، ملت ایران را تحقیر می‌کردند؛ فرهنگ ملی را تحقیر می‌کردند؛ باورهای ملی را تحقیر می‌کردند. شما ببینید در دوران حکومت پهلویها و اندکی قبل از آن در اواخر حکومت قاجارها، که همین حمله غربیها شروع شده بود و در دوران پهلویها به اوج خود رسید، پرورش یافته‌های آن دوران، ملت ایران را اصلاً قابل این نمی‌دانستند که بتواند خودش را اداره کند، بتواند کاری بکند، بتواند چیزی بسازد، چیزی به دنیا ارائه دهد و یا بر معلومات دنیا اضافه کند. این به خاطر چیست؟ این به خاطر تحقیر فرهنگ ملت، تحقیر هویت ملی و تحمیل فرهنگ بیگانه است. هویت ملی با «فرهنگ» شکل می‌گیرد. هویت هر ملتی، فرهنگ اوست؛ این را نبایستی زخمی و جریحه‌دار کرد. علت مقابله ملت ایران با فرهنگ غربی این است، والاّ بله، فرهنگ غربی محسّنات و زیباییهایی هم دارد. البته زشتیهایی هم دارد که آن زشتیها بیخ ریش خودشان! اشکالی ندارد که ما زیباییهای فرهنگ آنها را فرا بگیریم. این که حالا آن زیباییها چیست، می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. " با توجه به فرمایشات حضرت آقا می‌توان اینچنین برداشت کرد که حضرت آقا به تئوری دوم معتقدند؟

#### متن پاسخ

علیکم السلام، باسمه تعالی فکر می‌کنم سخنان مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» مثل هر انسان حکیمی، محکماتی دارد و متشابهاتی. فرهنگ غرب از آن جهت که جایی برای وحی در امور اقتصادی و سیاسی و تربیتی نگذاشته. از محکّمات فرمایش آقا است که هیچ ارزشی ندارد ولی از آن جهت که غرب روش‌هایی در ارتباطات اجتماعی دارد و یا روحیه‌ی تحقیق در علوم تجربی را در خود رشد داده، می‌توان از آن استفاده کرد مثل آن که باید از خوبی‌های سایر ملل استفاده کرد. آنچه بنده در مباحث خود بر آن تأکید دارم، روح و فرهنگی است که منجر به تکنولوژی موجود شده که اگر آن روحیه را نشناسیم، ناخود آگاه با پذیرش تکنولوژی گرفتار آن روحیه می‌شویم. موفق باشید